



آن سوی مرزها

«نیمه تاریک ماه»

روی صحنه می‌رود



داود بنی‌اردلان، کارگردان و مدرس تئاتر، پس از وقفه‌ای شش ساله بار دیگر نمایش «نیمه تاریک ماه» را در پردیس تئاتر

شهرزاد به صحنه می‌برد. داود بنی‌اردلان کارگردان و مدرس تئاتر که آخرین بار نمایش «نیمه تاریک ماه» را در ۱۳۹۸ در تالار حافظ به صحنه برده بود، قصد دارد بعد از دو اجرای موفق و استقبال مخاطبان، این اثر را برای سومین بار با گروهی تازه از بازیگران باز تولید کند.

این نمایش پس از چند ماه تمرین آماده‌اجرامی‌شود. بازیگران و دیگر عوامل نمایش «نیمه تاریک ماه» بزودی اعلام می‌شوند. بنی‌اردلان پیش‌تر آثار متعددی از جمله «مکاشفات شخصی»، «این آب آشامیدنی نیست»، «تو دهنش روی بنی‌ای من؟»، «دوباره اون آهنگ رو بزغ سسم»، «شست» و «فوتبال» را کارگردانی کرده است. **//ايلنا**

«اشک هور»

روی آنتن شبکه سه



به مناسبت چهلیم شهدای جنگ ۱۲ روزه و در بزرگداشت رشادت‌های فرزندان ایران، فیلم سینمایی «اشک هور» به نویسندگی و کارگردانی مهدی جعفری و تهیه‌کنندگی مجتبی فرارده امروز پنجشنبه ۲ مرداد ساعت ۱۵:۳۰ از شبکه سه سیما و روز جمعه ۳ مرداد ساعت ۱۶ از شبکه یک سیما پخش می‌شود.

این فیلم روایتی از روزهای پایانی زندگی شهید علی‌هاشمی‌است که اولین بار در جشنواره چهل و سوم فیلم فجر به نمایش گذاشته شد و مورد توجه مخاطبان و منتقدان قرار گرفت. «اشک هور» در ۲ رشته بهترین بازیگر نقش اول زن برای افشار و نقش مکمل مرد برای توحج الوند نامزد دریافت سیمرغ بلورین جشنواره شد.

افشار در هجدهمین جشنواره فیلم مقاومت تندیس افتخار بهترین بازیگر زن را دریافت کرد. رضا ثامری، رویا افشار، توحج الوند، مینم رازفر، شبنم گودرزی و ساره رشیدی از جمله بازیگران این اثر سینمایی هستند. **هنرآرلاین**

مذاکره برای حضور «ببعی قهرمان» در بازارهای جهانی



به گفته محمدمهدی مشکوری تهیه‌کننده مجموعه انیمیشنی «ببعی: قهرمانان»، هدف اصلی تولید این مجموعه «ادامه‌دار بودن ارتباط بین مخاطب کودک» و «ساخت قهرمان ایرانی با تکرار و استمرار» است و در دنیا معمولاً برندهای موفق، بارها در قالب فیلم و سریال تکرار می‌شوند و به این ترتیب مخاطب با شخصیت‌ها انس می‌گیرد، اما در ایران تولیدات کودک فصلی هستند.

در حالی که حوزه کودک، حوزه تکرار و استمرار است و همین عنصر می‌تواند قهرمان خلق کند. او همچنین به فرآیند حضور این اثر در بازار بین‌المللی اشاره کرد و ادامه داد: از یک سال پیش بازاریابی بین‌المللی آغاز شده و مذاکراتی هم با چند کشور انجام شده، اما اجازه دهید تا قطعی شدن، نامی از آنها نبرم.

مجموعه انیمیشن «ببعی: گروه قهرمانان» به کارگردانی حسین صفارزادگان و تهیه‌کنندگی محمدمهدی مشکوری محصول سازمان هنری رسانه‌ای اوج است که با تکنیک سده‌بندی تولید شده است.

پیش از این، نسخه دوجلدی مجموعه «ببعی» روی آنتن رفته بود و نسخه سینمایی آن با نام «ببعی قهرمان» در اکران عمومی به فروش بیش از ۷۰ میلیارد تومانی دست یافت. این مجموعه هر هفته روزهای پنجشنبه و جمعه ساعت ۱۷ از شبکه نهال پخش می‌شود.

همین است که مرا در چند اثر جی. جی. می‌بینید. روزی هم به او گفتم: «می‌خواهم سریال فرینچ را کارگردانی کنم». البته قبلاً تجربه‌ای داشتم ولی حالا می‌خواستم در این سریال کار کنم. او هم گفت: «باید آن را بنویسی.» که گفتم: «نمی‌خواهم بنویسم فقط می‌خواهم کارگردانی کنم.» او هم دوباره گفت: «نه، باید بنویسی.» (او دست‌آخر یک قسمت را کارگردانی کرد، هجده قسمت را نوشت و در دو قسمت از سریال فرینچ هم تهیه‌کننده اجرایی بود)

شما یک فیلمنامه نویسنده جایزه اسکار هستید. نوشتن سناریوی یک سریال نباید آسان باشد؟

جف پینکتر یکی از تهیه‌کنندگان اجرایی و سرپرست نویسندگان سریال فرینچ (فصل اول تا چهارم) بود. او طرح کلی من برای سریال را ۹ بار رد کرد چون معلوم شد که من اصلاً بلد نیستم چطور باید سناریوی یک سریال تلویزیونی را نوشت! با وجود این، در نهایت نوشتن و کارگردانی کردم! جالب اینکه هیچ دستمزدی نگرفتم اما تجربه‌اش را دوست داشتم.

شما برای هوش مصنوعی نقشی را در صنعت نمایش می‌بینید؟ برخی می‌گویند هوش مصنوعی می‌تواند فیلمنامه بنویسد و حرفه‌های پیرنگ را پیدا کند. نظر شما چیست؟

قاعده‌ای در خصوص زاویه دید در فیلمنامه‌نویسی هست. ذهن زیبا فیلمی‌است که یک زاویه دید دارد؛ و تجربه منحصربه‌فرد پروتاگونیست است؛ درست مثل حس و مزه جزیره شاتر. شما نمی‌توانید زاویه دید را بشکنید. این قاعده است؛ اما من چنین کاری کردم. ما یک بار در کل فیلم به جنی (کانلی) در صندوق پست کات زدیم. ما به‌هیچ‌وجه اجازه چنین کاری را نداریم اما این تصمیم موفق بود. من نمی‌خواهم به جایی برسم که خلاقت‌مان کم شود چون اگر از ماشین‌ها استفاده کنیم معیارهای خلایقیت تنزل پیدا خواهند کرد.

هنوز خودتان را همان فرد جوان و تشنه‌ای می‌بینید که تمام روز با رخت حمام در آپارتمان کوچکش می‌نوشت؟

وقتی جوان‌تر بودم تمام وقت می‌نوشتم. گاهی وقت‌ها برای فرار از زندگی، بسیار مشتاق نوشتن بودم و آن را به همه چیز ترجیح می‌دادم. البته به اندازه‌ای که می‌خواستم خوب نبودم. پس فقط به شیوه خودم می‌نوشتم. روزی ده، دوازده ساعت. بیش از اندازه بود. حالا در گذر سال‌ها، کارهای بیش‌تری می‌گیرم اما ساعت‌های کمتری کار می‌کنم. این روزها وقتی از خواب بیدار می‌شوم چهار تا پنج ساعت می‌نویسم و بعدش وظایفم به عنوان یک تهیه‌کننده را شروع می‌کنم.

منبع: هالیوود ریپورتر

اسامی نامزدها در گلدن گلوب هم انتظاری نداشتیم که ناگهان راسل (کرو) مرا گرفت و به چشم‌انتم نگاه کرد و گفت: «پاشو برو بالا و لذتش را ببر».

پس از این موفقیت، دو فیلم با وایل اسمیت کار کردید: من، رویات (الکس پروپایس، ۲۰۰۴) و من افسانه هستم (فرانسیس لارنس، ۲۰۰۷): که فیلم دوم مشهور است به اینکه تماشاگران آزمایشی‌اش به‌شدت مخالف پایان‌بندی‌اش بودند.

من افسانه هستم هرگز تماشاگرانش را راضی نمی‌کرد چون ما شسم (سگ داستان) را هم کشیم. تماشاگران در صحنه‌ای که سگ می‌میرد از سینما بیرون می‌رفتند. البته برایم قابل درک است. من هم سگ‌ها را دوست دارم. هرگز فیلمی کار نکرده‌ام که به اندازه صحنه مردن سگ در این فیلم، شاهد بیرون رفتن تماشاگران از سالن سینما باشم.

تغییر دادن پایان‌بندی اصلی فیلم‌تان غم‌انگیز بود؟ چون همه می‌دانند که ابتدا قرار بود شخصیت ویل اسمیت در پایان «من افسانه هستم» زنده بماند.

نه. ما هر دو پایان‌بندی را آن قدر دوست داشتیم که حتی تا دو هفته پیش از اکران فیلم سعی کردیم هر دو نسخه را بدون اعلام عمومی نمایش بدهیم. آن وقت تماشاگران وقتی با هم صحبت می‌کردند از اینکه در نسخه‌ای شخصیت اسمیت می‌میرد و در نسخه دیگر زنده می‌ماند، غافلگیر و متعجب می‌شدند. به هر حال دست‌آخر از انجام چنین کاری منصرف شدیم. شنیده‌ام که شما این روزها روی دنباله‌های دو فیلم از فرانسیس لارنس کار می‌کنید؛ کنستانتین (۲۰۰۵) و من افسانه هستم. کدام‌یک به تولید نزدیک‌تر است؟

به دلایل مختلفی فکر می‌کنم من افسانه هستم فیلمنامه کامل‌تری دارد و کنستانتین شانس بیش‌تری برای تولید دارد!

شما طرح‌های فوق‌العاده‌ای برای اقتباس از سری کتاب‌های استیون کینگ با عنوان برج تاریک در قالب فیلم، سریال و... داشتید اما فیلمی که در سال ۲۰۱۷ با همین عنوان ساخته شد موفق نبود. چه شد؟

این فرصت نصیب ما نشد. طرح اصلی‌ای که ران (هاوارد) و من داشتیم واقعاً جاه‌طلبانه و خارق‌العاده بود. ما از فیلم اول نسخه‌ای در کمپانی یونیورسال آماده کرده بودیم که به نظرم واقعاً چیز خوبی بود اما دست‌آخر به تولید نرسید. ما خیلی روی این جهان داستانی کار کردیم ولی آخرش هیچ شد.

چطور شد با سریال فرینچ به تلویزیون رفتید؟

من جی. جی. آبرامز را به همسرش معرفی کردم و بارها این لطفم را به او گوشزد کردم! (با خنده) برای

روی آن کار می‌کردیم که ناگهان همه دست کشیدند؛ اما من تمام تلاشم را می‌کنم.

بتمن تا ابد موفق بود اما فیلم بتمن و رایین که دو سال بعد روی پرده رفت به یک شکست تمام‌عیار بدل شد. پس از آن در کارتان دچار تردید نشدید؟

وقتی فیلم‌ها شکست می‌خورند، زمانی که رسماً پوست‌شان را می‌کنند یا وقتی احساس می‌کنید که مقصر شکست بوده‌اید به‌طور طبیعی صدمه می‌بینید. جو مورگنسترن، منتقد شناخته‌شده وال استریت ژورنال، درباره فیلم گم‌شده در فضا (۱۹۹۸) نوشت: «اگر توپ بیسبال را در پارچه‌ای پیچید و دو ساعت به سرتان بکوبید بهتر از تجربه تماشای گم‌شده در فضا به نویسنده‌ی و تهیه‌کننده‌ی آکیوا گولدزمن است که...»

تقریباً سی سال است که این نقد را فراموش نکرده‌اید؟

رنجیده‌ام! اما فقط سه سال بعد از آن بود که برای نگارش فیلمنامه ذهن زیبا (۲۰۰۱) برنده جایزه اسکار شدید؛ فیلمنامه‌ای که یک غافلگیری پایانی به سبک فیلم حس ششم دارد که تقریباً نمادین شده است. وقتی حس ششم را دیدم تازه فیلمنامه ذهن زیبا را به پایان رسانده بودم.

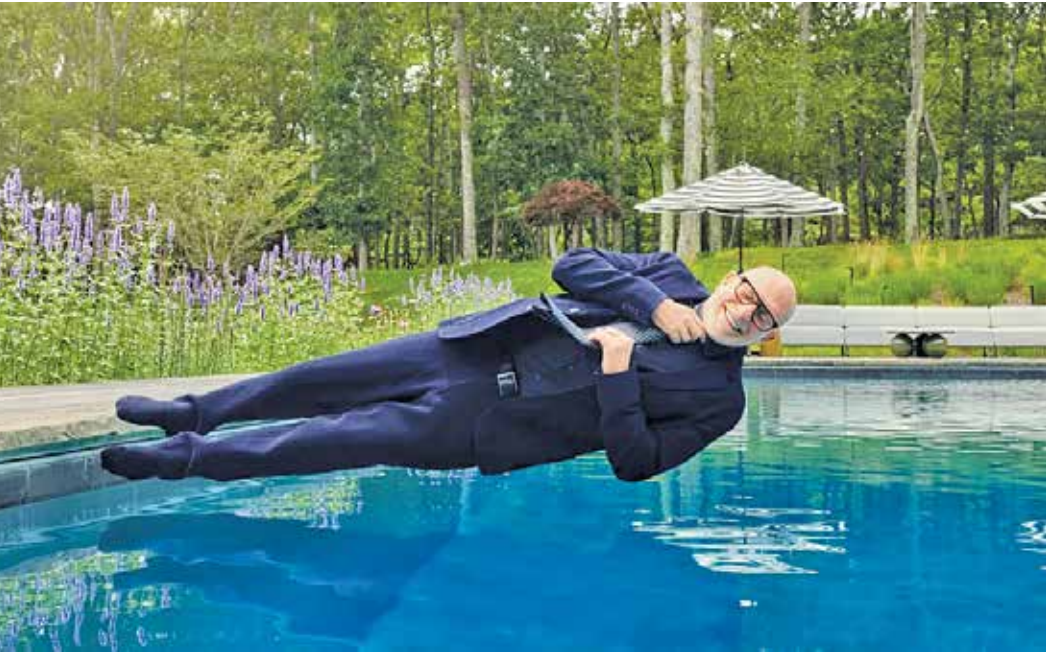
این ایده که جان نش آدم‌های خیالی را می‌بیند از کجاست؟

وقتی بچه بودم یکی از اولین خانه‌های گروهی برای بچه‌هایی را تجربه کردم که از نظر روحی و روانی آسیب‌دیده بودند. والدینم این خانه گروهی را در بروکلین بنیان گذاشتند. برای همین در کنار بچه‌های زیادی بودم که مشکلات متفاوتی داشتند از روان‌گسیختگی (اسکیزوفرنی) تا درخودماندگی (اوتیسم). همیشه بر این باور بودم که آنچه از نگاه دیگران جنون است، منطقی درونی دارد. پس از آن، زندگی‌نامه زیبایی را خواندم که سیلیویا ناسار درباره جان نوشته بود و همه‌اش درباره زندگی بیرونی او است. آنجا بود که این فکر به ذهنم رسید: «اگر بتوانم زندگی درونی را با آن ترکیب کنم و توهم را برای کسی که تجربه‌اش می‌کند مثل تجربه‌ای عادی از سوی او برای تماشاگر به تصویر بکشم آن وقت جذاب خواهد شد.»

فیلم ذهن زیبا در فصل جوایز خوب عمل کرد اما پیش از مراسم آکادمی بیش‌تر جوایز را از دست داد. با خودتان فکر نکردید که از بازی خارج شده‌اید؟

چپ و راست به فیلم یادگاری (کریستوفر نولان، ۲۰۰۰) می‌اختم. در مراسم گلدن گلوب با همسرم ریکار فیتیم بالکن تا سیگار بکشیم که متیو پری هم آنجا بود. او گفت: «آره دیگه... ما همیشه می‌بازیم.» در اشاره به دست خالی ماندن سریال دوستان.)

برای همین موقع خواندن متنوع نبود و در ساعات محدودی هم بخش می‌شد. «مقامی درباره شیوه اجرایش در آن دوره گفته بود: «نکته جالب اینکه متنی برای این فیلم نوشته نمی‌شد و خودم به دلیل تجربه‌ای که در دیالوگ‌های پس‌گردنی در دوبله داشتم، روی صحنه‌هایی که دوربین مخفی بود و تم کم‌دی هم داشت، بدهه می‌گفتم که برای مردم جالب بود. اما درمجموع اجرایم در برنامه خیلی هم سنگین و رنگین بود. نه مثل اجراهای امروزی که با هیاهو همراه است. البته قضاوت نمی‌کنم. آن زمان اجراها به این صورت بود و من هم با آن شیوه راحت‌تر بودم. به یاد دارم سراسر اجرای برنامه «دیدی‌ها»، مدیر وقت شبکه دو به من تذکر داد و گفت: هرچند که اغلب دستگاه‌های تلویزیون آن زمان سیاه و سفید بودند



گفت‌وگو با «آکیوا گولدزمن» فیلمنامه‌نویس «ذهن زیبا» و «من افسانه هستم»

هوش مصنوعی را در کارم دوست ندارم!

گفت و گو



رضا حسینی مترجم سینما

آکیوا گولدزمن - نویسنده، تهیه‌کننده و گاهی وقت‌ها کارگردان - چندین و چند دهه را صرف ترندستی با پروژه‌های مختلف کرده است و امروز فهرستی بلندبالا از آثار سینمایی و تلویزیونی مطرح را در کارنامه دارد. او نویسنده‌ای است که آثار سینمایی‌اش در گیشه‌های

پی‌می‌بردم که چطور لباس‌ها را طراحی کنم.

شما دو تا از زمان‌های جان گریشام و دو فیلم بتمنی را با جول شوماکر کار کردید. چطور شد که فیلمنامه موکل (۱۹۹۴) را هم برای او نوشتید؟

من طرحی نوشتم که در استودیوها دست به دست شد. روزی جول مرا به خانه‌اش دعوت کرد و نشستیم و درباره داستان و زندگی صحبت کردیم. برای زمانی تک‌اتاقی در ونیز زندگی می‌کردم. وقتی به خانه برگشتم جول برایم پیام تلفنی گذاشته بود که «کتاب جان گریشام برایت می‌فرستم. طرح فیلمنامه‌ات را دور بنداز. دوازده هفته دیگر شروع می‌کنیم. دست به کار شو!» اغلب کارگردان‌ها سر صحنه پذیرای فیلمنامه‌نویس‌ها

شما استادان برجسته‌ای چون مارگارت اتوود، ای. ال. داکتورو و راسل بنکزر را داشتید اما باز هم تقلا می‌کردید که یک داستان کوتاه بنویسید. چطور شد که از عهده نگارش یک فیلمنامه بلند برآمدید؟

من به این موضوع پی‌بردم که چطور می‌شود یک جمله خیلی خوب نوشت اما هرگز نتوانستیم از ساختار یک داستان کوتاه سر دریاوریم. برای همین بود که در دوره رابرت مک‌کی شرکت کردم. ناگهان متوجه شدم که مثل همه ماکن‌ها که اساساً دو دست، دو پا و بدن و سر دارند اغلب فیلمنامه‌هایم از مجموعه‌ای از بخش‌ها تشکیل شده‌اند که به هر یک پرده می‌گویند. بعد از آن زمانی که فهمیدم بدن چه شکلی دارد فقط باید به این موضوع

نگاهی به یک برنامه هفتگی تلویزیونی به بهانه سالروز تولد زنده یاد جلال مقامی

«دیدنی‌ها» ضیافتی سراسر تماشا بود

نقد



رضاصانعی دبیر گروه فرهنگی

«دیدنی‌ها» به عنوان یک برنامه سرگرم‌کننده تلویزیونی در دهه ۶۰ و ۷۰ از حیث رسانه‌ای و جامعه‌شناسی رسانه واجد اهمیت بوده که نیازمند تحلیل است. برنامه‌ای که توانسته بیش از یک دهه به شکل مستمر ادامه یافته و مخاطبان خود را از دست ندهد.

پخش این برنامه تلویزیونی از سال ۱۳۴۲ آغاز شد و مدت ۱۲ سال ادامه یافت. این برنامه در آن سال‌ها که با دوران جنگ هشت‌ساله همزمان بود، روزهای یکشنبه از شبکه دو پخش می‌شد و با اجرای جلال مقامی به یکی از محبوب‌ترین برنامه‌های تلویزیونی در ایران تبدیل شد.

مقامی درباره این دوران گفته بود: «مردم عاشق تماشای این برنامه بودند. حتی من هم به‌واسطه این برنامه شهرت زیادی بین مردم پیدا کردم. باورتان نمی‌شود اما هنوز هم مردم من را به‌نام آقای دیدنی‌ها می‌شناسند تا جلال مقامی! من در این همه فیلم مدیر دوبلاژ و دوبلور بودم و به جای هنرپیشه‌های زیادی صحبت کردم اما وقتی این برنامه روی آنتن آمد، با آن به شهرت رسیدم. چون در آن زمان، برنامه‌های تلویزیون مثل الان خیلی



برنامه «دیدنی‌ها» پنج‌ره‌ای به سوی جهان باز می‌کرد که مخاطب ایرانی دنیای رنگارنگ را از قاب آن به تماشا بنشیند، هرچند که اغلب دستگاه‌های تلویزیون آن زمان سیاه و سفید بودند



می‌پوشی؟ چون در شرایط جنگ هستیم، ممکن است مردم هوس کنند. من هم به او گفتم: خب چه اشکالی دارد. مردم هم لباس شبک بپوشند و من را هم با لباس شبک ببینند. در آن سال‌ها، لباس‌هایم را از اروپا می‌خریدم. خرج سفر به اروپا خیلی نبود. مثلاً می‌شد با ۱۰ هزار تومان رفت اروپا را گشت.»

در کنار اجرای خوب و خاطره‌ساز جلال مقامی و صمیمیتی که در عین رسمی بودن لحن و ادبیات مجری‌های آن دهه وجود داشت، باید عوامل اجتماعی مؤثر بر این برنامه را هم در موفقیّت آن لحاظ کرد. یکی کم بودن شبکه‌های تلویزیونی که به دو شبکه محدود می‌شد و بالطبع تنوع برنامه‌های سرگرم‌کننده کم بود.

ضمن اینکه فضای عمومی جامعه به دلیل تأثیر روانی ناشی از جنگ، تماشای این برنامه را ضروری‌تر می‌ساخت. ضمن اینکه در آن دوره شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی وجود نداشت تا درپناه‌ی به سوی جهان و جذابیت‌هایش بگشاید و

نه شبکه‌های ماهواره‌ای که انتخاب رسانه‌ای مردم باشد. در این شرایط برنامه «دیدنی‌ها» پنج‌ره‌ای به سوی جهان باز می‌کرد که مخاطب ایرانی دنیای رنگارنگ را از قاب آن به تماشا بنشیند، هرچند که اغلب دستگاه‌های تلویزیون آن زمان سیاه و سفید بودند

آچه در این برنامه برای مخاطبان بخش‌ی از مردم، بخشی از توانمندی‌های جالب تعدادی از هموطنان‌مان در ابتدای برنامه و پس از آن یکسری فیلم‌ها و تصاویر فانتزی و کارهای خارق‌العاده سایر مردم دنیا بود که در وقتی حدود یک ساعت لحظات سرگرم‌کننده‌ای را برای مخاطبان خلق می‌کرد.

در این بین هم توضیحات جلال مقامی به عنوان مجری برنامه همچون بار دل مخاطبان می‌نشت که بدون این توضیحات تصاویر هم جذابیتی برای مخاطب پیدا نمی‌کرد.

از جمله عناصر دیگر این برنامه که به آن هویت می‌بخشید، موسیقی متن جذاب آن بود. موسیقی تیتراژ